



فهرست

- ۲ تعلق اوامر به طبایع و افراد
- ۲ نگاهی به مطالب پیشین
- ۲ ۱. تعلق امر به افعال
- ۳ ۲. نظر صاحب کفایه در محل بحث
- ۳ ۳. نظر مختار
- ۴ اشکال بر نظر مختار
- ۵ پاسخ اشکال
- ۵ ۴. دو نکته مهم
- ۶ ۵. جمع بندی مباحث
- ۶ ۶. مفهوم هیئت امر



تعلق اوامر به طبایع و افراد

نگاهی به مطالب پیشین

همان طور که در مباحث پیشین ملاحظه کردید گفتیم عناوینی که در خطاب مولا می آید به سه بخش تقسیم می شود؛ عناوینی که حاکی از مخاطب است، دوم عناوینی که حاکی از متعلق متعلق حکم است، یعنی اموری که حکم با واسطه به آن تعلق می گیرد و سوم عناوینی که موضوع حکم است و ماده امر و نهی است یا به عبارت دیگر عناوینی که عنوان افعال و رفتارها است که بعث و زجر به آن تعلق گرفته است. در قسم اول و دوم گفته شد که طبیعت موضوع است با قید موجودیت، یعنی طبیعت موجود موضوع حکم است، طبیعت به حمل شایع موجود است، یعنی موضوع است و قاعده ثبوت الشیء لشیء فرع ثبوت المثبت له در آن جاری است، یعنی اول باید خمر باشد تا حکم فعلی شود. انسانی باید در خارج باشد تا حکم فعلی بشود. انسان و خمر طبیعت است ولی طبیعت به قید موجودیت خارجی. اما در قسم سوم قضیه متفاوت است. در اینجا نظر مرحوم صاحب کفایه و سایر بزرگان را اشاره کردم. من اینجا به چیزی رسیده بودم و بعد از آن وقتی در فرمایش حضرت امام دقت کردم دیدم گویا امام هم همین را می خواهند بفرمایند.

۱. تعلق امر به افعال

در اینجا سؤال اصلی این است که نمی شود گفت طبیعت موجود موضوع حکم است، برای اینکه اگر طبیعت موجود باشد نمی توان به آن امر کرد، اشکال از اینجا پیدا شده است. از طرف دیگر هم نمی شود گفت که چیزی که ربطی به خارج ندارد طلب می شود. بین این دو باید راه پیدا کرد. در قسم اول و دوم می گوییم طبیعت با قید وجود است، اما در اینجا بین این دو باید راهی پیدا کنیم، نمی توانیم بگوییم طبیعت به حمل شایع و با قید موجودیت به نحو هلیه مرکبه است، برای اینکه اگر این طور باشد باید اول طبیعت موجود شود تا حکم به آن تعلق بگیرد و اگر موجود باشد دیگر نیاز به حکم ندارد و تحصیل حاصل است. بر منوال آن دو قسم اینجا نمی توانیم طبیعت موجود را بگوییم. از طرف دیگر حتماً طبیعت به لحاظ وجود و خارج مقصود است. آنچه مولا می خواهد این است که مکلف نماز خارجی را انجام دهد، حج محقق شود، بین این دو باید راهی پیدا کرد.

اینجا همان مباحثی است که قبلاً گفته شد از آقا ضیاء و مرحوم اصفهانی تا صاحب کفایه که مرحوم تبریزی هم فرمایش صاحب کفایه را تقریر کرده اند، وجود دارد. عمده مطالب الآن فرمایشی است که مرحوم صاحب کفایه فرمودند



و مرحوم تبریزی هم آن را تقریر کردند و ما هم به آن اشاره‌ای کردیم. آن را می‌گوییم و نظر دیگری که فکر می‌کنیم درست است و شاید نظر امام هم این باشد، عرض می‌کنیم.

۲. نظر صاحب کفایه در محل بحث

از بین انظاری که در اینجا است دو نظر قابل تأمل و مهم است، یک نظر همان نظری است که در کفایه آمده است و مرحوم تبریزی هم به آن اشاره کرده‌اند و آن این است که اینجا قضیه انشائی است نه اخباری. در قضیه انشائی هم ایجاد است و ایجاد غیر از ثبوت الشيء لشیء فرع ثبوت المثبت له است. انشاء و ایجاد است و ایجاد هم همان بعث است و می‌گویند بعث و زجر تعلق می‌گیرد به طبیعت بوجودها السعی، این تعبیر صاحب کفایه است. بعث و زجر تعلق می‌گیرد به طبیعت بوجودها السعی، به وجودی که در افراد فراوان می‌تواند تحقق پیدا کند. پس متعلق اوامر و بعث و زجر طبیعت بوجودها السعی است. امر هم که حالت بعث و زجر دارد، جمله انشائی است و بر اینکه قبل باشد توقف ندارد. این فرمایشی است که مرحوم آخوند فرموده‌اند و مرحوم تبریزی هم تقریر خوبی از آن انجام داده‌اند. ما فکر می‌کنیم که نظر درست، نظر دوم است که شاید مقصود آقای تبریزی و صاحب کفایه این باشد ولی ظاهر آن با این که ما می‌گوییم سازگار نیست، اولی نظریه دوم است.

۳. نظر مختار

پس در این قسم نظر دوم درست است و نظر دوم این است که در موضوعات اوامر و نواهی، عقیده ما این است که طبیعت بما هی موضوع است، یعنی عناوینی که در احکام و تکالیف می‌آید. بر خلاف قسم اول و دوم که طبیعت موجوده است، اینجا طبیعت بما هی است. امام خیلی روی این تأکید دارند و به نظرم این حرف، حرف درستی است. ایجاد مربوط به هیئت است. هیئت ایجاد را افاده می‌کند اما بحث ما الآن بر روی ماده است. ماده هم یعنی همین طبیعت، منتهی گفته می‌شود طبیعت را ایجاد کن. ایجاد کن، از هیئت یا از اقتضای هیئت به دست می‌آید. وجود سعی را نباید در اینجا آورد، خود آن ایجاد، وجود می‌شود. متعلق امر یعنی ماده‌ای که هیئت بعث و زجر بر روی آن رفته است، طبیعت است (در عناوین ماهوی، طبیعت گفته می‌شود در غیر آنها، عناوین مرکب مثل صلاة، عنوان گفته می‌شود). متعلق، عنوان بما هو هو است. نمی‌گوییم عنوان یا طبیعت بما هی ذهنی. اگر بما هی ذهنی باشد معلوم است که مولا چیز ذهنی را نمی‌خواهد. نمی‌گوید بما هی خارجی، برای اینکه خارجیت از هیئت و بعث به دست می‌آید، بلکه می‌گوییم طبیعت یا عنوان بما هو هو، منتهی بعث می‌گوید عنوان بما هو هو در خارج محقق شود.



لذا فرمایش مرحوم آخوند و مرحوم تبریزی را کمی دستکاری می‌کنیم. اینجا آن قسمت که گفته می‌شود بحث انشاء و ایجاب است، این را قبول داریم، اما آن قسمت بعدی که می‌گویند ماده طبیعت بوجودها السعی می‌شود، ما می‌گوییم وجودها السعی را برداریم و نیازی به آن نیست، برای اینکه وجود و ایجاد از خود هیئت به دست می‌آید. آنچه که امر بر روی آن سوار شده است، طبیعت است، عنوان است که می‌تواند در خارج موجود شود و می‌تواند نباشد. خارجی شدن آن با بحث درست می‌شود.

این خیلی دقت خوبی است که به ذهن من آمده بود. فرمایش امام را قبلاً نگاه کرده بودم، دقت کافی نکرده بودم، صبح که مجدداً مطالعه کردم دیدم که تقریباً بلکه تحقیقاً، امام همین را می‌گوید. برای اینکه وقتی حساب می‌کردم می‌دیدم از لحاظ فلسفی، در قسم سوم طبیعت با وجود را نباید قید بزینم، برای اینکه اینجا اصلاً ایجاد است و ایجاد از هیئت می‌آید و هیئت جنبه وجودی را درست می‌کند، لذا ماده و موضوع امر طبیعت بما هی است. طبیعت یا عنوان بما هو هو که می‌تواند خارجی باشد و می‌تواند نباشد، امر و هیئت روی آن می‌آید، می‌گوید آن را خارجی کن. نظر درست این است.

بنابراین تحلیل ما این است که در موضوعات اوامر و نواهی معلوم است که وقتی عنوان و طبیعت گفته می‌شود، فرد محسوب نیست. در عنوان وجود هم مأخوذ نیست. عنوان بما هو هو که می‌تواند موجود باشد و می‌تواند نباشد، هیئت روی آن می‌آید. می‌گوید عنوان را موجود کن. موجود کن، انشاء است که از هیئت فهمیده می‌شود. در خود مفهوم صلاة که هیئت صلّ روی آن رفته است، وجود و عدم نیست ولی می‌تواند موجود باشد و می‌تواند معدوم باشد، هیئت می‌گوید موجودش کن.

هیئت و ماده در جاهایی مثل صلّ درهم‌تنیده است. اگر جدا کنیم و بگوییم یجب علیک الصلاة، یجب هیئت است و همان هیئت صلّ است. اینجا در این بیان آن را جدا کردیم. صلاة هم همان ماده صلّ است، یجب علیک الصلاة یعنی طبیعت صلاة را ایجاد کن، نه صلاة موجود در ظرف وجود با لحاظ وجود، که مرحوم عراقی می‌گوید، یا تصور و تصدیق که مرحوم اصفهانی درست می‌کند، هیچ‌کدام درست نیست، الصلاة بما هی می‌مقصود از ماده است، ایجاد آن را هم از هیئت به دست می‌آوریم. همه آنچه در این چند روز گفتیم برای این است که به این نقطه اساسی و جدی برسیم.

اشکال بر نظر مختار

ممکن است کسی بگوید طبیعت بما هی نه موجود است و نه معدوم است، چگونه شما می‌گویید آن را ایجاد کن.



پاسخ اشکال

جواب آن این است که وقتی می‌گوییم طبیعت نه موجود است نه معدوم است، از باب ایساغوجی است، یعنی در عنوان ماهیت و جنس و فصل او وجود نیست، این یک معنا است. یک معنا هم این است که در ذات خودش معلول است، ممکن است، وجود و عدم باید از بیرون بیاید، این یکی از دو معنا است؛ و الا طبیعت گاهی موجود می‌شود و گاهی معدوم می‌شود، آن وقت هیئت که می‌آید می‌گوید طبیعت را موجود کن. اینکه موجود کن، عرضی نیست که از قضیه هلیات مرکبه‌ای باشد که بخواهیم بگوییم ثبوت الشیء لشیء فرع الثبوت المثبت له است، این جمله انشائیة است و مشمول آن قانون نیست.

۴. دو نکته مهم

این مطلب اساسی است که در آنجا است و من یک بار دیگر هم تکرار می‌کنم و تفاوت این دو نظر را می‌گویم. قبل از تفاوت چیز دیگر را می‌گویم و بعد تفاوت را می‌گویم. مطلب اول ما در اینجا این است که فرد در اینجا موضوعیت ندارد، موضوع هم طبیعت است. این ظاهر خطاب است. این یک مطلب است.

مطلب دوم این است که موضوع که طبیعت شد، آیا طبیعت بوجودها السعی است، یعنی یک نوع وجود هم در آن اخذ شده است ولو به صورت غیر هم نباشد، ظرف باشد، لحاظ باشد، یا اینکه وجود در آن مأخوذ نیست. نظر صاحب کفایه و با تقریر مرحوم تبریزی این است که طبیعت بوجودها السعی است. یک طوری نظر مرحوم عراقی، اصفهانی و بروجردی (رحمة الله علیهم اجمعین) همین است، منتهی این سه نظر تفاوتی در ریزه‌کاری‌ها دارند، ولی وجه مشترک چند نظریه که گفته شد این است که طبیعت در ظرف وجود با لحاظ وجود، بوجودها السعی، متعلق امر و نهی است. این نظر اول است. نظر ما مرکب است از این دو مطلب است، یکی اینکه متعلق در اینجا طبیعت بما هی است، دوم اینکه بحث بحث و زجر و ایجاب و انشاء را از هیئت به دست می‌آوریم و نباید در خود ماده و متعلق و موضوع، لحاظ وجود را اخذ کنیم، بلکه طبیعت بما هی است که می‌تواند موجود باشد و می‌تواند موجود نباشد. موجودیت را از حکم آوردیم، از هیئت آوردیم و البته این هیئت هم قضیه انشائیة است و توقف بر این ندارد که موضوع در رتبه قبل موجود باشد، به خاطر اینکه اصلاً انشاء و اخبار ذاتاً متفاوت است.

ممکن است سؤال شود که طبیعت بما هی هی نه موجود است نه معدوم است، چگونه می‌گویید انشاء به آن تعلق می‌گیرد و وجود آن را می‌خواهد. می‌گوییم طبیعت که می‌گوییم بما هی هی نه موجود است نه معدوم است، یعنی جنس و فصل آن نیست. معنای دیگر آن هم این است که ذاتاً وجود ندارد، واجب‌الوجود نیست، ممکن است و الا می‌تواند



موجود شود. اگر بوجودها السعی را بخواهیم در متعلق بیاوریم، به نظر می‌آید که تحصیل حاصل می‌شود. هیئت می‌گوید ایجاد کن بوجودها السعی. اگر نگوییم ترکیب این دو محال است و ترکیب دو وجود می‌شود، لا اقل خلاف ظاهر است، و لذا اصلاً ارتکاز و تحلیل ما هم همین است. می‌گوییم طبیعت بما هی را ایجاد کن، نتیجه این فرمان این است که طبیعت موجود است. این نظری بود که کمی روی آن کار کرده بودیم و بعد دیدیم حضرت امام هم همین را فرموده بودند و این فرمایش خیلی فرمایش درستی است.

۵. جمع‌بندی مباحث

فتحصل مما ذکرنا در این بحث هفت هشت جلسه‌ای و نتایج بحث ما این شد که: در قسم اول، در عناوینی که حاکی از مخاطب باشد، آنجا می‌گوییم طبیعت موجود به حمل شایع است و آنجا حالت هلیه مرکبه هم مانعی ندارد. در قسم دوم آنجایی که متعلق متعلق است، آنجا هم می‌گوییم طبیعت بوجودها السعی به حمل شایع است و در هیچ یک از این دو، فرد بالعرض یا حتی فرد بالذات یعنی شخص را نمی‌گوییم، بلکه بوجودها السعی می‌گوییم. آنچه که مرحوم آخوند فرموده‌اند را ما در این دو قسم می‌آوریم.

اما قسم سوم که موضوع است نه متعلق و نه مخاطب، در اینجا نظر نهایی ما این شد که طبیعت بما هی می‌شود موضوع است و ایجاد از هیئت به دست می‌آید و جمله هم خبریه نیست، انشائییه هست و مشکلی وجود ندارد. نه بحث ثبوت الشیء لشیء فرع ثبوت المثبت له مشکلی ایجاد می‌کند نه اینکه طبیعت بما هی می‌شود موضوع است نه معدوم است، مشکلی ایجاد می‌کند. ترکیبی هم از دو وجود و ایجاد نیست که بگوییم موضوع بوجودها السعی را اخذ کردیم، هیئت هم می‌گوید ایجاد کن، این ترکیب هم نیست بلکه بما هی می‌شود موضوع است و ایجاد هم از هیئت به دست می‌آید.

۶. مفهوم هیئت امر

به این ترتیب در هر سه قسم دیدگاه خودمان را عرض کردیم. یک مطلب اینجا باقی می‌ماند که امام آن را آورده بند و اشاره‌ای هم به آن می‌کنم و آقای تبریزی هم به شکل دیگری به آن اشاره کرده‌اند. آن مطلب این است که آیا هیئت امر و نهی وضع شده است برای ایجاد، یعنی مفهوم آن ایجاد است یا اینکه ایجاد را از متفاهم آن می‌فهمیم. اینجا دو احتمال است. بعضی این‌طور می‌فرمودند که هیئت امر و نهی یعنی ایجاد یا ترک، یعنی مفهوماً ایجاد یا ترک در خود هیئت است.



احتمال دوم که حضرت امام می‌فرمایند و آقای تبریزی هم به آن اشاره دارند این است که نمی‌گوییم در مفهوم هیئت امر و نهی ایجاد است، بلکه می‌گوییم مفهوم آن همان بعث و زجر اعتباری است ولی مدلول التزامی بعث و زجر اعتباری، ایجاد است. شاید احتمال دوم اولی باشد، بعث و زجر حقیقی جایی است که کسی هل داده می‌شود یا جلوی او گرفته می‌شود، بعث و زجر اعتباری همین است که می‌گوید برو یا نرو. برو و نرو، همان هل دادن است، منتهی به شکل اعتباری است، ولی هل دادن و ندادن مستلزم ایجاد و ترک است.

ما می‌گوییم ممکن است کسی بگوید بعث و زجر از مفاهیم اعتباری است و مانعی ندارد کسی بگوید بعث و زجر یعنی همین ایجاد و ترک اعتباری، البته شاید اولی و اظهر همین باشد که در بعث و زجر مفهوماً ایجاد و ترک نیست، ولی مستلزم ایجاد و ترک است. به هر حال ایجاد و ترک وجود و عدم را نباید در متعلق ببریم. این‌ها از ناحیه هیئت به دست می‌آیند، هیئت صلّ یا حجّ و امثال آن. بعث و زجر مستلزم ایجاد و وجود است و جمله انشائی می‌شود اما ماده صلاة و حج و خمس و زکات همه عنوان بما هو هو است، وجودی شدن آن با جمله انشائیه درست می‌شود که از طریق هیئت پیدا می‌شود. البته در اینجا فرد بالعرض و فرد بالذات نمی‌گیریم و خود عنوان، این‌ها را اقتضا می‌کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.